

زلنسکی پیش و پس از بحران

معمای زلنسکی پسا ترامپ

سعیده شمس

دکتری آسیای مرکزی و قفقاز

ولودیمیر زلنسکی، بازیگری که از دنیای طنز و نمایش به سیاست قدم گذاشت، در سال‌های اخیر مسیری پیچیده و غیر منتظره را پیموده است. در آغاز، بسیاری نسبت به توانایی‌های او تردید داشتند، اما او به‌سرعت در متن یکی از حساس‌ترین بحران‌های ژئوپلیتیکی قرن بیست‌ویکم قرار گرفت. با این حال، این بحران‌ها ورا به یک رهبر قدرتمند تبدیل کردند یا از همان ابتدا، او بخشی از سیاست‌های غرب در قبال روسیه بود؟ برخی تحلیلگران پیروزی زلنسکی در انتخابات ۲۰۱۹ را نه نتیجه قابلیت‌های سیاسی او، بلکه محصول نارضایتی گسترده مردم از طبقه فاسد حاکم می‌دانند. او در آغاز نه برنامه‌ای روشن برای اصلاحات داشت و نه شناختی عمیق از واقعیت‌های کشورش. در شرایطی که اوکراین با فساد سیستمی، بحران اقتصادی و جنگی فرسایشی در شرق دست‌وپنجه نرم می‌کرد، برخی معتقدند غرب از او به‌عنوان ابزاری برای تغییر مسیر این کشور بهره برد.

رسانه‌های غربی و محافل سیاسی وابسته به آن، زلنسکی را به‌عنوان چهره‌ای جدید و مردمی معرفی کردند. اما نداشتن تجربه سیاسی و درک دقیق از موازنه‌های ژئوپلیتیکی، او را از همان ابتدا به رهبری وابسته تبدیل کرد. این وابستگی در بحران‌های بعدی آشکارتر شد. یکی از نقاط عطف مهم، تماس تلفنی دونالد ترامپ با زلنسکی بود، جایی که رئیس‌جمهور وقت آمریکا کمک نظامی به اوکراین را به تحقیق درباره جو بایدن مشروط کرد. این ماجرا زلنسکی را در کانون یکی از جنجالی‌ترین کشمکش‌های سیاسی آمریکا قرار داد. اما مهم‌ترین آزمون آن در نه کاخ سفید، بلکه در میدان جنگ رخ داد. در فوریه ۲۰۲۲، با آغاز حمله گسترده روسیه، زلنسکی به جای یافتن راهکاری برای کاهش تنش، سیاست‌های همسو با ناتو را در پیش گرفت. برخی تحلیلگران بر این باورند که این تصمیم، به جای کاهش بحران، به تشدید آن انجامید. در این میان، اوکراین بیش از پیش از یک بازیگر مستقل به عرصه‌ای برای رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل شد.

اکنون این پرسش مطرح است: آیا زلنسکی از ابتدا ظرفیت تبدیل شدن به یک رهبر مقتدر را داشت، یا این تحولات او را در مسیری قرار دادند که وابستگی بیشتر به غرب، اجتناب‌ناپذیر باشد؟

بخش اول: رئیس‌جمهور کم‌دین یک قمار سیاسی یا مهره‌ای در بازی غرب؟

تا پیش از سال ۲۰۱۹، کمتر کسی تصور می‌کرد که ولودیمیر زلنسکی، کم‌دینی که حرف‌اش اجرای برنامه‌های طنز بود، روزی در جایگاه رئیس‌جمهور اوکراین قرار گیرد. او نه تجربه‌ای در سیاست داشت و نه سابقه‌ای در مدیریت دولتی. اما در فضای ناپایدار اوکراین که فساد و ناکارآمدی دولتمردان اعتماد عمومی را از بین برده بود، ورود او به عرصه قدرت بسیاری را شگفت‌زده کرد. برخی تحلیلگران معتقدند پیروزی قاطع او در انتخابات، نه‌تنها نتیجه نارضایتی گسترده مردم از نظام حاکم، بلکه محصول حمایت‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی از سوی نهادهای غربی بود. زلنسکی در سریال «خادم مردم» نقش معلمی را بازی می‌کرد که به‌طور تصادفی رئیس‌جمهور می‌شود و علیه فساد ساختاری می‌جنگد. این روایت، در جامعه‌ای که از سیاستمداران سنتی خسته شده بود، چنان تأثیرگذار شد که مرز میان واقعیت و نمایش را کمرنگ کرد. برخی تحلیلگران بر این باورند که رسانه‌های غربی، با تقویت چنین تصویری، زلنسکی را به یک پدیده سیاسی تبدیل کردند. کمپین انتخاباتی او نیز بیشتر بر فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی مکتبی بود تا بر احزاب سنتی یا پایگاه‌های مردمی. شعارهایی همچون «مبارزه با فساد» و «تغییر اساسی»، محور اصلی برنامه‌های او بود. اما آیا این وعده‌ها از درون ساختار اوکراین نشئت می‌گرفت یا بخشی از یک سیاست‌گذاری بزرگ‌تر برای تغییر مسیر این کشور بود؟ با این حال، سیاست‌ورزی چیزی فراتر از تبلیغات رسانه‌ای است. اداره یک کشور بحران‌زده که سال‌ها با فساد، رکود اقتصادی و بحران امنیتی در شرق مواجه بوده، نیاز به تجربه و مهارت‌های مدیریتی داشت که زلنسکی در ابتدا فاقد آن بود. او بدون داشتن پایگاه سیاسی قوی، وارد ساختاری شد که همچنان تحت نفوذ نخبگان اقتصادی و سیاستمداران سنتی بود. برخی معتقدند که زلنسکی، نه‌تنها در برابر اصلاحات اساسی با چالش‌هایی مواجه شد، بلکه استقلال تصمیم‌گیری‌هایش نیز تحت تأثیر فشارهای خارجی قرار گرفت.

در ایسن میان، بحران امنیتی در دویباس همچنان یک تهدید جدی برای اوکراین محسوب می‌شد. در حالی که زلنسکی در ابتدا بر مذاکره راه‌حل دیپلماتیک تأکید داشت، خیلی زود با واقعیت سیاست‌های بین‌المللی روبه‌رو شد. به گفته برخی ناظران، متحدان غربی او از وی انتظار داشتند که رویکردی سخت‌گیرانه‌تر علیه روسیه اتخاذ کند. اینجاست که او از یک سیاستمدار مردمی، به‌مهره‌ای در رقابت‌های ژئوپلیتیکی میان مسکو و غرب تبدیل شد. ماه‌های نخست ریاست‌جمهوری او همراه با چالش‌های داخلی و خارجی بود. در داخل، او با اختلافات در کابینه و موانع اصلاحات روبه‌رو شد. مسئله فساد نیز، بر خلاف وعده‌های او، همچنان به‌عنوان یکی از معضلات اصلی اوکراین باقی‌ماند. برخی تحلیلگران بر این باورند که حمایت‌های غرب از زلنسکی، بیشتر در راستای اهداف ژئوپلیتیکی و مقابله با روسیه بود تا کمک به اصلاحات داخلی اوکراین.

حال این پرسش مطرح است: آیا زلنسکی یک سیاستمدار پوپولیست بود که بر موج نارضایتی عمومی سوار شد، یا این نارضایتی ابزاری برای تغییر قدرت در اوکراین بود؟ بحران‌هایی که اوکراین پس از روی کار آمدن زلنسکی با آن‌ها مواجه شد، بیش از آنکه نتیجه سیاست‌های داخلی باشد، به رقابت قدرت‌های جهانی بر سر آینده این کشور بازمی‌گردد. برخی معتقدند که زلنسکی، نه یک اصلاح‌گر مستقل، بلکه بازیگری در سناریوی کلان‌غرب برای مهار روسیه و تغییر موازنه قدرت در منطقه بود.

مرجان نظری

کاشفاس ارشد روانشناسی اجتماعی

این روزها که درگیر سناحه دلخراش بندر شهید رجایی هستیم، بجاست اشاره‌ای به موضوع استرس پس از سانحه داشته باشیم، شاید این گونه بتوانیم بازماندگان آن را بیشتر درک کنیم.
اختلال استرس پس از سانحه نوعی مشکل سلامت روان است که می‌تواند در اثر حادثه تروماتیک ایجاد شود. تعدادی از افراد می‌توانند بر این استرس فائق آیند و پس از مدتی به زندگی عادی و روزمره خود بازگردند، اما ممکن است عده‌ای نیز نیازمند مراجعه به متخصص و دریافت کمک حرفه‌ای داشته باشند. این امر به نوع و شدت حادثه بستگی دارد؛ حوادث نظیر مرگ، تصادف رانندگی، بیماری‌های سخت و بستری‌های طولانی مدت در بیمارستان، تجاوز، قتل، خودکشی و حتی حوادث طبیعی مثل زلزله می‌توانند زمینه‌ساز ایجاد اختلال استرس پس از سانحه شوند. تمام مواردی که بیان شد ممکن است برای شخص اتفاق بیفتد یا برای عزیزانش حادث شود یا شاهد

رویدادی برای یک فرد غریبه باشند و حتی فرد در مواجهه مکرر با آن قرار گیرد.

آیا همه افراد در طول زندگی خود این اختلال را تجربه می‌کنند؟

افراد زیادی در طول زندگی خود حادثه تروماتیک را تجربه می‌کنند، بااین‌حال همه کسانی که حادثه تروماتیک را تجربه کرده‌اند، الزاماً دچار اختلال استرس پس از سانحه نمی‌شوند. بسیاری پس از تروما حالت‌های سوگ، غم، اضطراب، گناه و خشم را احساس خواهند کرد و این امر حتماً به معنای داشتن اختلال استرس پس از سانحه نیست. افرادی که اختلال استرس پس از سانحه دارند، اغلب تعداد زیادی از علائم زیر را دارند که می‌توانند حتی چندماه به‌طول بینجامد.

– نشخوار فکری و مرور زیاد تروما (حادثه ناگواری که انگار زخمی بر روح و روان انسان بر جای می‌گذارد).
– دیدن کابوس‌های وحشتناک و تکراری



با موفقیت پشت سر گذاشت؟ پاسخ این پرسش را نه رسانه‌ها، بلکه تحولات آینده اوکراین مشخص خواهند کرد.

بخش سوم: از رسوایی تا سیاست‌ورزی حرفه‌ای زلنسکی چگونه تغییر کرد؟

ماجرای ترامپ – اوکراین می‌توانست پایانی زود هنگام برای ریاست‌جمهوری ولودیمیر زلنسکی باشد. بحرانی که می‌توانست او را به‌عنوان یک رهبر بی‌تجربه و ناپخته به تصویر بکشد، اما در عوض، مسیر او را تغییر داد. زلنسکی از این بحران، آگاه‌تر و مصمم‌تر بیرون آمد. اگر تماس تلفنی با ترامپ، نخستین درس او در سیاست بین‌الملل بود، سال‌های بعد نشان داد که او چگونه این تجربه را به مهارت‌های عملی و تصمیم‌گیری‌های راهبردی تبدیل کرد. تا سال ۲۰۲۱، زلنسکی دیگر آن سیاستمدار محتاط و کم‌ تجربه به سال ۲۰۱۹ نبود. او بازی سیاست را آموخته و تصمیماتش قاطع‌تر و هدفمندتر شده بود. برخی اقدامات او، مانند تحریم ویکتور مدودچوک، الگارش نزدیک به کرملین، نشان داد که او مسیر حذف نفوذ روسیه از سیاست داخلی اوکراین را دنبال می‌کند. این اقدام، همراه با تقویت روابط با ناتو، نشان از تغییر بنیادین در سیاست خارجی اوکراین داشت.

اما هر حرکت راهبردی، هزینه‌هایی دارد. زلنسکی با نزدیک‌تر شدن به ناتو و کاهش نفوذ مسکو، واکنش شدید روسیه را برانگیخت. کرملین حضور نظامی خود را در مرزهای اوکراین افزایش داد و نگرانی‌ها در داخل کشور شدت گرفت. برخی تحلیلگران بر این باورند که اقدامات زلنسکی، هر چند در راستای منافع اوکراین بود، اما ممکن است باعث تحریک بیش از حد مسکو شده باشد. در کنار این تنش‌های خارجی، چالش‌های داخلی همچنان او را تحت فشار قرار می‌داد. فساد اداری، افزایش مخالفت‌های سیاسی و اصلاحات اقتصادی که هنوز نتایج ملموسی نداشت، به نگرانی‌های داخلی افزود. با این حال، زلنسکی به‌تدریج خود را به‌عنوان یک رهبر عمل‌گرا تثبیت کرد. دیگر خبری از سیاستمدار آرمان‌گرای سسال ۲۰۱۹ نبود. او حالا سیاست را واقع‌بینانه‌تر دنبال می‌کرد. با تمام موفقیت‌هایش در عرصه بین‌المللی، هنوز یک آزم مهم پیش‌روی او قرار داشت؛ حمله گسترده روسیه در فوریه ۲۰۲۲. این جنگ لحظه‌ای تعیین‌کننده برای اوکراین و نقطه عطفی در دوران ریاست‌جمهوری زلنسکی بود. او از یک رئیس‌جمهور به رهبر ملتی تبدیل شد که برای بقا می‌جنگید. اما این تحول، بیش از آنکه نتیجه قابلیت‌های فردی او باشد، تحت تأثیر شرایطی بود که غرب برای اوکراین رقم زد. پس از بحران ترامپ – اوکراین، مسیر زلنسکی به‌گونه‌ای شکل گرفت که به برخی تحلیل‌ها، اوکراین را در مدار سیاست‌های غرب قرار داد. تحریم چهره‌های طرفدار روسیه، افزایش همکاری با ناتو و سیاست‌های تقابلی با کرملین، همه در مسیری پیش‌رفت که وابستگی کی‌یف به حمایت‌های آمریکا و اتحادیه اروپا را بیشتر کرد.

آینده‌ای نامشخص برای اوکراین

سؤال کلیدی این است که آیا این مسیر اوکراین را به ثبات و امنیت می‌رساند یا آن را به صحنه‌ای برای رقابت‌های ناپایم میان قدرت‌های جهانی بدل می‌کند؟ زلنسکی، بر خلاف تصویری که برخی رسانه‌های غربی از او ارائه می‌دهند، همچنان در معادلات ژئوپلیتیکی بزرگ‌تر قرار دارد. تصمیمات او، اگرچه با هدف تقویت جایگاه اوکراین اتخاذ شده، اما این کشور را در مسیر وابستگی نیز قرار داده است. آینده اوکراین حالا نه در کی‌یف، بلکه در واشنگتن و بروکسل رقم خواهد خورد. زلنسکی ناچار است در بازی‌ای که از پیش تعیین شده، نقش خود را ایفا کند. اما این نقش، در نهایت، کشورش را به‌سوی استقلال خواهد برد یا وابستگی بیشتر؟ پاسخ این پرسش را تحولات آینده مشخص خواهند کرد.

بخش چهارم: رئیس‌جمهور در زمان جنگ زلنسکی، از سیاستمدار تا نماد جهانی

تاریخ، رهبران واقعی را در دل بحران‌ها می‌آزماید. برای ولودیمیر زلنسکی، ۲۴

فوریه ۲۰۲۲ نقطه عطفی بود که ریاست‌جمهوری‌اش را از وعده‌های انتخاباتی به مبارزه‌ای برای بقا تغییر داد. درحالی‌که نیروهای روسیه وارد اوکراین شدند و بسیاری سقوط سریع کی‌یف را پیش‌بینی می‌کردند، او در برابر انتخابی تاریخی قرار گرفت: ماندن و مقاومت یا ترک پایتخت. برخلاف برخی رهبران که در شرایط مشابه راه خروج را برگزیده‌اند، زلنسکی ماند و جمله معروفش به آمریکا که «من به مهمات نیاز دارم، نه به یک سواری»، به نماد مقاومت تبدیل شد. اما آیا او از ابتدا رهبری مستقل بود یا در چهارچوب راهبردهای غربی نقش ایفا کرد؟ رهبری او تنها به مدیریت میدان جنگ محدود نشد. زلنسکی قدرت روایت‌سازی در افکار عمومی جهانی را به‌خوبی درک کرد و از آن بهره برد. در دنیای امروز، رسانه‌ها می‌توانند سیاست را شکل دهند و او این فرصت را غنیمت شمرد. سخنرانی‌های شانه‌اش از خیابان‌های جنگ‌زده کی‌یف، نه‌فقط خطاب به مردم اوکراین، بلکه پیامی به جهان بود. او جنگ اوکراین را نه تنها یک درگیری منطقه‌ای، بلکه نبردی برای آزادی و دموکراسی معرفی کرد؛ روایتی که برخی تحلیلگران معتقدند غرب نیز به آن نیاز داشت. نتیجه این روایت‌سازی، حمایت‌های گسترده نظامی و مالی از سسوی آمریکا و اروپا بود. میلیاردها دلار کمک، ارسال تسلیحات پیشرفته و موضع‌گیری قاطع تر کشورهایی که پیش‌تر در حمایت از اوکراین مردد بودند، از نتایج این سیاست بود. اما آیا این کمک‌ها به معنای حمایت مطلق از اوکراین بود یا آن را به مهره‌ای در رقابت ژئوپلیتیکی غرب و روسیه تبدیل کرد؟ اداره کشور در شرایط جنگی، چالشی پیچیده‌تر از متحد نبرد است. اقتصاد اوکراین تحت فشار قرار گرفت، زیرساخت‌ها آسیب دیدند و مسائل داخلی همچنان باقی ماندند.

فساد، اگرچه دیگر در اولویت نبود، اما نگرانی‌ها در باره آن از بین نرفت. حمایت بین‌المللی نیز اگرچه قوی بود، اما برخی ناظران بر این باورند که نمی‌توان آن را نامحدود دانست. زلنسکی باید اطمینان حاصل می‌کرد این حمایت‌ها تداوم دارند، حتی زمانی که معادلات ژئوپلیتیکی تغییر کنند. با طولانی شدن جنگ، وحدت داخلی نیز به چالش کشیده شد و برخی گروه‌های سیاسی و اقتصادی نسبت به ادامه وضعیت دچار تردید شدند. زلنسکی در عرصه دیپلماسی و رسانه‌ای موفقیت‌هایی کسب کرده، اما چالش اصلی همچنان باقی است: آیا اوکراین می‌تواند در برابر ماشین جنگی روسیه مقاومت کند؟ آیا بازپس‌گیری مناطق اشغال‌شده ممکن است؟ و پس از جنگ، آیا زلنسکی می‌تواند از یک رهبر مقاومت به معمار بازسازی تبدیل شود؟ تاریخ در باره او نه‌تنها بر اساس نحوه مدیریت جنگ، بلکه بر اساس مسیری که پس از آن برای اوکراین ترسیم خواهد کرد، قضاوت می‌کند. اگر حمله روسیه به لحظه سرشست‌ساز او بود، آنچه پس از جنگ رخ می‌دهد، میراث نهایی او را تعیین خواهد کرد. برخی تحلیلگران بر این باورند که وابستگی اقتصادی و نظامی اوکراین به آمریکا و اروپا، پرسش‌هایی را در باره میزان استقلال واقعی این کشور ایجاد کرده است. دو روایت از زلنسکی در تاریخ باقی خواهد ماند: آیا او به‌عنوان «چرچیل اوکراین» ثبت خواهد شد؛ رهبری که کشورش را به پیروزی رساند یا به‌عنوان قهرمانی که با شجاعت جنگید، اما در برابر واقعیت‌های جنگ و سیاست‌های بین‌المللی گرفتار شد؟

آنچه مسلم است، این است که زلنسکی دیگر فقط یک سیاستمدار نیست. او اکنون نمادی جهانی است. اما این نماد تا چه اندازه پازتاب‌دهنده اراده واقعی مردم اوکراین است و تا چه حد در راستای اهداف بزرگ‌تر غرب در برابر روسیه تعریف شده؟ آینده به این پرسش پاسخ خواهد داد.

نتیجه‌گیری: میراث زلنسکی رهبر مستقل یا مهره غرب؟

سفر ولودیمیر زلنسکی از یک کم‌دین به رئیس‌جمهور جنگی، یکی از غیرمنتظره‌ترین تحولات سیاسی قرن بیست‌ویکم است. ریاست‌جمهوری‌ای که با تردید آغاز شد، در نهایت به نمادی از مقاومت در برابر تهدید نابودی بدل گردید. اما این ایستادگی تا چه حد محصول اراده‌ای مستقل بود و تا چه اندازه در چهارچوب رقابت‌های ژئوپلیتیکی غرب قرار داشت؟ زلنسکی با آزمون‌هایی مواجه شد که کمتر رهبری در دوران مدرن تجربه کرده است. از ماجرای ترامپ– اوکراین که موقعیت سیاسی او را متزلزل کرد تا تهاجم تمام‌عیار روسیه که او را در برابر بزرگ‌ترین چالشش قرار داد. اما برخی تحلیلگران می‌پرسند آیا او از این بحران‌ها به‌عنوان یک رهبر مستقل عبور کرد یا اوکراین را در میانه رقابت‌های قدرت‌های بزرگ قرار داد؟ او در میانه بحران، دیپلماسی را آموخت و در بحیوحه جنگ، از یک رئیس‌جمهور به سیاستمداری با تجربه تبدیل شد. اما قضاوت نهایی تاریخ هنوز مشخص نیست. آیا او ماندن و نیشنون چرچیل، رهبری است که در برابر همه احتمالات ایستاد و استقلال کشورش را حفظ کرد؟ یا چهره‌ای تراژیک که با شجاعت جنگید اما در نهایت، در محدودیت‌هایی گرفتار شد که از کنترلش خارج بودند؟ پاسخ این پرسش تنها به نتیجه جنگ بستگی ندارد، بلکه به توانایی او در مدیریت دوران پس از جنگ مرتبط است. آیا اوکراین را از ویرانی به بازسازی خواهد رساند یا برای سال‌های طولانی به کمک‌های غرب وابسته خواهد ماند؟ آیا می‌تواند ثبات سیاسی را حفظ کند و حمایت جهانی را پایدار نگه دارد؟ یا برخی تحلیلگران در دست می‌گویند که با تغییر شرایط، اوکراین به مهره‌ای در رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل می‌شود؟ یک نکته قطعی است: زلنسکی دیگر فقط یک رئیس‌جمهور نیست، او یک نماد است. اما این نماد تا چه اندازه با تازاب اراده واقعی مردم اوکراین است و تا چه حد رویکر سیاست‌های کلان‌تر غرب در برابر روسیه؟

آیا او نماد شجاعتی است که در برابر نابودی ایستاد؟ یا نماد سیاستی که اوکراین را به خط مقدم رویارویی با روسیه کشاند؟ آیا اوکراین کشوری است که تسلیم نشد یا مهره‌ای در بازی کلان‌تر قدرت‌های جهانی؟ داستان او هنوز نوشته می‌شود. اما پرسش اصلی همچنان باقی است: زلنسکی؛ یک رهبر مستقل یا یک مهره در صفحه شطرنج غرب؟

تشخیص اینکه آیا فردی مبتلا به این اختلال است یا خیر، کار روانشناس است. مسئله ممکن است با مداخلات روان‌شناختی مثل روان‌درمانی حل شود یا اینکه به دارودرمانی نیاز باشد که البته تجویز دارو حتماً باید توسط روانپزشک صورت گیرد. نکته مهم این استت که اگر خود یا اطرافیانمان در زندگی درگیر حادثه‌ای ناخوشایند و ناگوار و مخصوصاً ناگهانی شدیم، نسبت به رفتار و احساساتمان بیش از گذشته حساس باشیم. درصورتی‌که چند مورد از این علائم را داشتیم یا احساس کردیم عملکردمان در زندگی مختل شده است، حتماً از یک فرد متخصص کمک بگیریم. در چنین شرایطی افکار خودکشی باید جدی تلقی شوند و حتماً راجع به آن صحبت کنیم. کلام آخر اینکه استرس پس از سانحه قابل درمان است و نیاز به زمان و کمک حرفه‌ای دارد. در این بین از حمایت اجتماعی غافل نشویم. هوای یکدیگر را داشته باشیم و به کمک افراد آسیب‌دیده از بحران بشتاییم، حتی با یک همدلی ساده و داشتن گوش‌ی کاملاً شونا.

اختلال استرس پس از سانحه یا PTSD